

مفهوم‌شناسی نمادها، سنت‌ها و رموز جنگی اعراب پیش از اسلام

مجید حاجی بابایی؛* سجاد دادفر**

چکیده

مقاله حاضر به بررسی سنت‌ها، رموز و نمادهای جنگ در نزد عرب پیش از اسلام می‌پردازد. این جنگ‌ها که از آنان تحت عنوان ایام‌العرب یاد می‌شود به نحوی بازگو کننده‌ی سازوکار اجتماعی و فرهنگی نظام قبیله‌ای شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام می‌باشند. از این‌رو سؤال اساسی پژوهش حاضر آن است که اعراب پیش از اسلام در جنگ‌های خود از چه رموز و نمادهایی استفاده می‌نمودند و این رموز در نظام اجتماعی، رفتاری و ارتباطی جامعه عربی دارای چه معانی و مفاهیمی بودند؟ فرضیه پژوهش را می‌توان چنین مطرح نمود که مفهوم‌شناسی رموز و نمادهای ایام‌العرب‌ها به‌عنوان نمودها و الگوهای رفتاری برآمده از فرهنگ جاهلی می‌تواند زوایایی از جهان ذهنی و عینی اعراب را بر ما آشکار سازد. بر این اساس با استفاده از روش تاریخی و بهره‌گیری از منابع اولیه و برخی پژوهش‌های متأخر تلاش گردیده تا جنگ‌های اعراب پیش از اسلام، از منظر نشانه‌شناسی و سنت‌های حاکم بر آن مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که این نمادها و سنت‌ها، محصول محیط جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام بوده و اعراب جاهلی به‌عنوان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به‌شدت به آن‌ها پایبند بودند.

واژگان کلیدی: ایام‌العرب، جنگ، اعراب، نمادها، شبه‌جزیره عربستان

* نویسنده مسئول: عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشگاه اراک. majidhajibabae@gmail.com

** عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشگاه رازی sadfar@razi.ac.ir

۱. مقدمه

بررسی حیات اجتماعی عرب پیش از اسلام نشان می‌دهد که جنگ به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر، از جایگاه ویژه‌ای در مناسبات قبیله‌ای برخوردار بود. این جنگ‌ها که از آن‌ها تحت عنوان ایام العرب یاد می‌شود مهم‌ترین شاخص عهد جاهلیت بودند که نه تنها در تاروپود اجتماع بلکه در لایه‌های ذهنی شاعران جاهلی ریشه دوانیده و در اشعار آن‌ها با صبغه حب و بغض، عصبیت، کینه و تفاخر به نگارش درآمده بود (عبدی، دادر، ۱۳۹۵: ۸۳). ابوالفرج اصفهانی تعداد این ایام را هزار و هفتصد مورد نقل کرده است (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۱۹۷/۱). علیرغم مبالغه در این عدد، تردیدی نیست علت وقوع بیشتر این جنگ‌ها، متأثر از شرایط اقلیمی و نیازهای جامعه عشیره‌ای آن روز بود. کمبود منابع اقتصادی، شرایط سخت محیطی در کنار فقدان یک نظام سیاسی و قانون مدون، زندگی ساکنان شبه‌جزیره را توأم با بی‌رحمی و قساوت نموده و جنگ را به بخشی گریزناپذیر از حیات اجتماعی آنان تبدیل نموده بود. همین موضوع باعث گردیده بود که اعراب، اساس ارتزاق و تأمین معیشت خود را بر تهاجم و غارت نهاد و برای بقاء پیوسته درگیر جنگ و سختی‌های آن باشند. البته در کنار فقر منابع اقتصادی و فقدان نظام سیاسی از این مسئله هم نمی‌توان چشم پوشید که آنان میدان جنگ را تجلی‌گاه ابراز شجاعت و نام‌آوری خود دانسته و رویای تبدیل به قهرمان داستان‌های حماسی را در آن جستجو می‌کردند. بنابراین از نظر عرب جاهلی، جنگ امر مقدسی بود که با آن زندگی می‌کرد و حیات و ممات خود را در گرو آن می‌دانست. اما فراسوی نگاه تحلیلی به علل وقوع ایام در نزد عرب جاهلی، این جنگ‌ها را می‌توان از زوایای دیگری مورد مذاقه و تحقیق قرار داد. یکی از این زوایا، بررسی مفهوم‌شناسی نمادها و رموزی است که اعراب در جنگ‌های خود به کار می‌بردند. نمادها در زندگی اجتماعی بشر، همواره ابزار تعامل بوده‌اند، به گونه‌ای که اصولاً تصور زندگی اجتماعی بدون تعامل و روابط اجتماعی که به‌وسیله نمادها صورت می‌گیرد بی‌معنا است (علی، ۱۹۸۷: ۳۷۰/۵). نماد در طول تاریخ چنان با فرهنگ عامه عجین شده است که در بسیاری از مواقع برای درک و فهم یک فرهنگ چاره‌ای جز فهم نمادهای آن نداریم (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۳). در این مورد نیز، جنگ‌های عرب پیش از اسلام حاوی رموز و نشانه‌هایی بود که اعراب در تمامی مراحل نبرد به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشتند. از آنجاکه این نمادها بخشی از منظومه جنگ در نزد اعراب پیش از اسلام را تشکیل می‌داد، به نظر می‌رسد که توجه به آنان می‌تواند ما را در شناخت نظام فکری و فرهنگی اعراب جاهلی یاری رساند. این نمادها در واقع بازتابی از واقعیت

زندگی اعراب شبه‌جزیره و مظاهر مختلف آن و انعکاس حیات اجتماعی، محیط جغرافیایی و شرایط نظامی خاص آن منطقه بودند. شاید بتوان گفت این نشان‌ها و سمبل‌ها، عاملی ضروری و حیاتی در ارتباط و تعامل بین اعراب در طول جنگ و بعد از آن بودند. ماهیت این جنگ‌ها و شرایط میدانی آن باعث می‌گردید تا آن‌ها از نمادها و رموز به‌عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط و انتقال اهداف خود به همدیگر استفاده نمایند. از این رو در این پژوهش تلاش خواهد شد تا مفهوم، ماهیت و عملکرد این نمادها مورد بحث و واکاوی قرار گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

اگرچه بسیاری از محققین، ایام‌العرب‌ها را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند، اما آنان کمتر از منظر نشانه‌شناسی و بررسی نمادهای جنگ در نزد عرب جاهلی به این ایام توجه نموده‌اند. در بین آثار اولیه، به جرئت می‌توان گفت بیشتر روایات و اخبار مربوط به جنگ‌های عرب پیش از اسلام از طریق ابو عبیده معمر بن مثنی، راوی و لغت‌شناس بزرگ اوایل عصر عباسی به دست ما رسیده است. وی صاحب اثری به نام ایام بوده که به شرح وقایع و جنگ‌های تاریخی قبایل عرب قبل از اسلام اختصاص داشته است. این کتاب مشتمل بر هزار و دوست یوم بوده که اصل آن از بین رفته اما قطعه‌های بسیاری از این اثر در منابع مختلف دوره‌های بعد نقل گردیده است. این اخبار توسط عادل جاسم البیاتی، شاعر معاصر عراقی و استاد زبان و ادبیات عرب در کتابی به نام ایام‌العرب قبل الاسلام لابی عبیده، جمع‌آوری گردیده است.^۱

در بین تحقیقات متأخر به نظر می‌رسد محققین و پژوهشگران جهان عرب از سهم بیشتری برخوردار هستند؛ از جمله‌ی این تحقیقات می‌توان به کتاب ایام‌العرب قبل الاسلام اثر محمد بن احمد جاد المولی ادیب و محقق مصری و دیگران اشاره نمود. مقاله: الحرب عند

۱- از جمله آثار دیگری که در بین منابع نخستین به این موضوع پرداخته و آن را از جنبه‌های ادبی، تاریخی و جغرافیایی بررسی نموده‌اند می‌توان به کتب العقد الفرید؛ ابن عبدربه، الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، الانوار ومحاسن الاشعار، علی بن محمد بن مطهر عدوی معروف به شمشاطی، العمده فی محاسن الشعر، ابو علی حسن بن رشیق، مجمع الامثال، ابوالفضل میدانی، شرح دیوان الحماسه، ابوزکریا یحیی بن تبریزی، معجم البلدان یاقوت حموی و الکامل فی التاریخ ابن اثیر اشاره نمود. همچنین، ایام، محمد بن سائب کلبی، ایام هشام بن محمد بن سائب کلبی و کتاب اخبارالعرب و ایامها از زبیر بن بکار از جمله کتبی هستند که در این زمینه تدوین اما به دست ما نرسیده‌اند.

القبائل العربیه فی الجاهلیه، اثر صالح موسی دراد که، از آثار متأخر دیگری است که به مسئله جنگ و تلقی عرب پیش از اسلام از آن پرداخته است. همچنین مقاله: عادات الحرب عند العرب قبل الاسلام، از سعد عبود سمار از جمله آثاری است که به مسئله جنگ در نزد اعراب پیش از اسلام و سنت‌های آنان در این جنگ‌ها، اشاره نموده است؛ اما در بین تحقیقات جدید، پژوهش‌های ادبی که در زمینه ایام‌العرب‌ها صورت گرفته از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این تحقیقات اگرچه بیشتر متمرکز بر مباحث تخصصی است اما در لابلای آنان مباحث مفید و ارزشمندی در مورد تاریخ، فرهنگ و سنت‌های عرب قبل از اسلام و از جمله جنگ دیده می‌شود. در واقع تنازع و تقابل از مفاهیمی هستند که در قالب زبان و تخیل شاعران در آمده و تصویری از فضای فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی حداقل ۱۵۰ سال پیش از ظهور اسلام را به دست می‌دهند. اهمیت این تحقیقات از آن جهت است که شعر جاهلی یکی از منابع مهم و ارزشمند در مورد تاریخ و حیات مادی و معنوی عرب جاهلی به حساب می‌آید. از جمله این آثار می‌توان به کتب؛ شعرالعرب فی العصرالجاهلی از علی الجندی، الشعر ایام‌العرب فی العصر الجاهلی از عقیف محمد عبدالرحمان و ایام‌العرب و اثرها فی الشعر الجاهلی از منذر خلف الجبوری اشاره نمود. همچنین در بین تحقیقات جدیدی که در مورد ایام‌العرب‌ها و به زبان فارسی چاپ گردیده می‌توان به مقالات، جنگ در نزد عرب پیش از اسلام از سجاد دادفر، تأثیر روایت ایام‌العرب بر مغازی و فتوح نگاری از اصغر قائدان و تحول سنت ثار در تاریخ اجتماعی عصر جاهلیت از سجاد دادفر و عیسی عبدی اشاره نمود. بر این اساس به نظر می‌رسد بررسی ایام‌العرب‌ها از منظر نشانه‌شناسی و توجه به نمادها و رموز، موضوعی است که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است و نیازمند واکاوی و تحقیق بیشتر می‌باشد.

۳. مفهوم و جایگاه نماد در زندگی بشری

واژه نماد که ترجمه (Symbol) است، در اصل از واژه یونانی (Symbolon) گرفته شده و به معنای نماد، نشانه، دال، نمودگار و رمز آمده است (آریان پور، ۱۳۸۵: ۲/۲۲۵۸). همچنین در تعریف اصطلاحی واژه نماد گفته شده است، نشانی ملموس و مریی است که به‌طور قراردادی برای نمود یک اندیشه یا موجودیتی مادی یا اخلاقی در نظر گرفته می‌شود (شوالیه، گبران، ۱۳۸۴: ۱/۲۴). نماد یکی از ابزارهای معرفت و کهن‌ترین و بنیادی‌ترین روش بیان محسوب می‌شود، ابزاری که موجب آشکار شدن مفاهیمی می‌گردد که به‌صورت دیگری

قابل بیان نیستند. کارکرد نمادها در زندگی بشر، بیشتر مشارکتی، انسجام‌بخشی و بیانگر پابندی و تعلق افراد یک جامعه به یک ملت و فرهنگ خاص است (فولادی، حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۳۴). مطالعه حیات اجتماعی انسان در گذشته نشان می‌دهد که بخشی از فضای ذهنی و عینی آن آمیخته با رمزگان و نمادهایی بوده که به‌عنوان یک موضوع رازآلود همواره مورد توجه محققان و پژوهشگران مطالعات تاریخی و علوم اجتماعی قرار داشته است. به‌گونه‌ای که امروزه نشانه‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه نظام‌های نشانه‌ای (زبان، رمزگان، نمادها...) فرایندهای تأویلی و ابزاری پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس علائم، رموز، نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای در میان علوم انسانی برخوردار می‌باشد (تاجیک، ۱۳۸۹: ۷). طبیعت و ماهیت اجتماعی انسان باعث گردیده تا آدمی همواره و در طول تاریخ به تعامل و ارتباط با هموعان خود توجه ویژه‌ای داشته باشد. ابزارهای این تعامل زبان، خط، کتابت، ایما، اشاره، رمز، نشانه، سنت و نماد می‌باشد که همچون فضای پیرامون، زندگی بشر را به‌گونه‌ای احاطه کرده که بدون فهم معنای این نمادها، تعامل و برقراری ارتباط با دنیای پیرامون امکان‌پذیر نخواهد بود (فولادی، حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۳۴). از این رو فهم این نمادها می‌تواند به شناخت فرهنگ و نظام ارتباطی یک قوم یا ملت کمک شایانی نماید. مطالعه تاریخ عصر جاهلیت نشان می‌دهد که اعراب هم از این امر مستثنی نبوده و در نظام ارتباطی خود از رموز و نمادهایی استفاده می‌نمودند که در سراسر زندگی آنان و از جمله در ایام و نزاع بین قبایل جاری و ساری بود. در واقع جنگ‌های عرب پیش از اسلام حاوی رموز و نشانه‌هایی بودند که اعراب در تمامی مراحل نبرد از مرحله آغاز تا پایان جنگ به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشتند. از آنجا که این نمادها بخشی از منظومه جنگ در نزد اعراب پیش از اسلام را تشکیل می‌داد به نظر می‌رسد که اهمیت و توجه به آنان می‌تواند ما را با زوایای پنهان جهان فکری عرب پیش از اسلام آشنا نماید.

۴. احلاف و نمادهای مرتبط با آن

سطح متفاوت قدرت و اقتدار قبایل عدیده شبه‌جزیره عربستان و زندگی مشحون از جنگ و ستیزی که طبیعت خشن عربستان به همه ساکنان آن تحمیل می‌کرد موجب تکوین سنتی به نام حلف در میان اعراب گردیده بود. به‌موجب این سنت که عملاً حکم پیمانی شبه‌نظامی در میان هم سوگندان را داشت، قبایل ضعیف به بهره‌برداری از حمایت نظامی قبیله قدرتمندی که با او پیمان حلف می‌بستند مبادرت می‌کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که اعراب در هنگام عقد حلف از علائم و نمادهایی استفاده می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به خون، آتش، عطر، خاکستر و نمک اشاره نمود. اگرچه این منابع توضیح روشنی در مورد دلایل انتخاب این نمادها ارائه نمی‌دهند اما به نظر می‌رسد استفاده مکرر از آن‌ها به تدریج نمادهای مذکور را تبدیل به بخشی از سنت‌های رایج در جامعه جاهلی عربستان نموده بود. به عنوان مثال در مقطعی از تاریخ این شبه جزیره استفاده از آتش و در مقطع دیگری استفاده از عطر در مواقع عقد پیمان رایج بوده است؛ همچنان که در زمان اختلاف بطون قریش در مورد مناصب کعبه دو پیمان عمده با استفاده از نمادهای خون و عطر بین آن‌ها منعقد گردید که تحت عنوان لعقه‌الدم و حلف‌المطیبین از آن‌ها یاد می‌شود (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۳۱۰/۱). هرچند منابع موجود در ارتباط با علت استفاده از این نمادها و ارتباط آن‌ها با مناسک مذهبی یا وجوه فردی و اجتماعی جامعه جاهلی سخنی به میان نمی‌آورند اما به نظر می‌رسد می‌توان با مطالعه و تحلیل آن‌ها به پاسخ‌هایی در این زمینه دست یافت. ضمن آن که از لابلای منابع تاریخی می‌توان دریافت که متحالفین در مورد نوع نماد و سمبلی که بیانگر اتحاد و انسجام آنان باشد اتفاق نظر داشتند. به عنوان مثال، خون به عنوان یکی از نمادهای مورد استفاده، دارای مفاهیم و ابعاد مختلفی بود و مهم‌ترین مبنای پیوند افراد در ساختار قومی و قبیله‌ای به حساب می‌آمد؛ بنابراین انتخاب آن به عنوان سمبل اتحاد، تأکید بر اهمیت و جایگاه آن در مناسبات اجتماعی آن روز عربستان بود (حوفی، ۱۹۹۶، ۲۸۶). از این رو لیسیدن دستان خون‌آلود مانند آنچه در پیمان لعقه‌الدم اتفاق افتاد، نماد تأکید بر خون مشترک و جریان آن در رگ‌های اعضای قبیله بود (ابن حبیب، ۱۹۸۵: ۱۹۰). همچنان که فرو بردن دست در خون قربانی سمبل تأکید بر خون مشترک و دستان متحد در مبارزه با دشمن واحد و درعین حال تأکید بر اهمیت پیمان بود (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۲۴۶-۲۷۷). آتش یکی دیگر از نمادهایی بود که اعراب در پیمان‌های خود از آن استفاده می‌نمودند. در منابع تاریخی از آتش به عنوان نماد جنگ و سمبل سختی، بی‌رحمی و سوختن در نزد اعراب یاد شده است (جندی، ۱۹۸۷: ۴۵۱-۴۵۳). جاحظ علت انتخاب آتش به عنوان سمبل عقد اتحاد در میان قبایل عرب را تأکید بر وفای به عهد و پرهیز از خیانت ذکر کرده است. وی می‌نویسد:

آتش نماد دیگری بود که اعراب در هنگام عقد پیمان آن را بر می‌افروختند. آنان پیمانی نمی‌بستند مگر آن که آتشی روشن می‌کردند و دعا می‌نمودند تا کسانی که خیانت نموده و نقض پیمان می‌کردند دچار خسران و عذاب الهی گردند. (جاحظ، ۱۹۹۶: ۴۷۰/۴)

هر یک از طرفین جنگ بر آن بود تا به دیگری ثابت کند که او بی‌محابا وارد معرکه خواهد شد و در صورت نیاز جهت رسیدن به هدف، حتی آمادگی مقابله با آتش را نیز خواهد داشت. به همین دلیل آن‌ها آتش بزرگی را روشن می‌نمودند و آن‌چنان به آن نزدیک می‌شدند که بیم سوختن آنان می‌رفت. مصداق این مورد را در تاریخ پیمان‌های جاهلی و در مورد قبائلی از مره بن عوف می‌توان مشاهده نمود که پیمان خود را در کنار آتش بستند و آن‌چنان به آن نزدیک شدند که سوزش آن را احساس کردند و از این رو به سوزان مشهور شدند (همان/۴۷۱). عطر از جمله نمادهای دیگری بود که اعراب در جریان بستن پیمان‌ها از آن استفاده می‌نمودند. به نظر می‌رسد استفاده از این سمبل به دلیل کارکرد مذهبی و بُعد دینی آن بوده است؛ زیرا عطر و بوی خوش از ارکان آئین‌های مذهبی اعراب بود (علی، ۱۹۸۷: ۴۲۴-۴۲۵). به گونه‌ای که استفاده از آن سمبل تعهد و استحکام پیمان محسوب می‌گردید. اعراب در چنین مواقعی و در هنگام عقد پیمان درحالی که دست‌های خود را در ظرف پر از عطر فرومی‌بردند با همدیگر پیمان می‌بستند. همچنین پیش از آغاز نبرد یک‌بار دیگر دستان خود را آغشته به آن نموده و پیمان می‌بستند تا پای جان به آن وفادار بمانند؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن جان آن‌ها تمام شود (میدانی، ۱۹۹۷: ۳۸۱/۱). تجلی این اقدام را در پیمان حلف‌المطیین می‌توان مشاهده نمود. زمانی که بنی‌عبدالمناف به قصد جنگ خارج شدند، ظرفی پر از گلاب در مقابل کعبه قرار داده و دستان خود را در آن فروبردند و از این جهت آنان را مطیین نامیدند. سپس با آن دیوارهای کعبه را لمس نمودند تا پیمان آنان جنبه قدسی و معنوی پیدا نموده و وفاداری به آن تبدیل به یک وظیفه شرعی گردد. فروبردن دست در نمک و خاکستر یکی دیگر از نمادهای تعهد در احلاف جاهلی بود. بلاذری با اشاره به این موضوع می‌نویسد؛ اعراب زمانی که می‌خواستند پیمانی منعقد نمایند دستان خود را در نمک و خاکستر فرو می‌بردند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۵۶/۱). استفاده از نمک به معنای پایبندی اخلاقی به رعایت عهد و پیمان بود. موضوعی که با توجه به فرهنگ اعراب، چندان عجیب نبود؛ چراکه از منظر اجتماعی و عرفی، نمک بارزترین سمبل تعهد و عدم خیانت بود. همسفره شدن و استفاده از یک غذای واحد، حاوی یک ارزش و پیام اخلاقی و عرفی والایی بود که آنان را ملزم به رعایت تعهدات ویژه‌ای در مورد نان و نمک می‌نمود؛ به گونه‌ای که فرار از آن تعهدات و خیانت به صاحب سفره امر بسیار ناپسند و مذمومی به حساب می‌آمد. اما به نظر می‌رسد فرو بردن دست در خاکستر و ارتباط آن با آتش، نشانه‌ای از یاری یکدیگر در میدان جنگ بود؛ چراکه آتش خود یکی از نشانه‌های

جنگ بود. از آنجا که غوطه‌ور نمودن دستانشان در آتش غیرممکن بود، آن‌ها را در خاکستر فرو می‌بردند.

۵. نمادهای قبل از شروع جنگ

تمهید مقدمات جنگ و آمادگی برای شروع آن، محدود به تهیه ملزومات نبرد مانند اسلحه، شتر، اسب و غیره نبود. بلکه این موضوع نیازمند نمادها و رموزی بود که نشان از آمادگی برای شروع آن داشت. پیش از شروع جنگ، اعراب با استفاده از نمادهایی ویژه، آمادگی خود برای شروع نبرد یا خطر حمله دشمن را به اطلاع هم‌پیمانان و اعضای قبیله می‌رساندند.

۱-۵. برافروختن آتش

شاید قدیمی‌ترین نماد این آمادگی را بتوان در برافروختن آتش بر فراز کوه‌ها مشاهده نمود. اعراب زمانی که می‌خواستند جنگی را آغاز نمایند، برای اطلاع به یاران و هم‌پیمانان خویش آتشی بر فراز کوه روشن می‌نمودند؛ به گونه‌ای که جمله‌ی آتش جنگ شعله گرفت از مثل‌های معروف آنان به شمار می‌رفت (میدانی، ۱۴۰۷: ۳۴۶/۲). در ادبیات عصر جاهلی توصیفات فراوانی از جنگ صورت گرفته که عمدتاً آن را به سرخی آتش تشبیه نموده‌اند (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۲۱۱/۴). بغدادی این آتش را در رده پنجم آتش‌های عرب برشمرده و می‌گوید، آتش هدیه‌ای برای شروع جنگ بود (ابن عمر، ۱۹۹۸: ۱۳۵/۷)؛ زیرا جنگ آتشی بود که همه چیز را می‌سوزاند و به نظر می‌رسد انتخاب این نماد مطابق با این زمینه بوده است. خداوند متعال نیز در آیه ۶۴ سوره مائده به این موضوع اشاره نموده و در این باره می‌فرماید: «هرگاه برای جنگ با مسلمانان آتشی برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت»^۱. برخی از مفسران قرآن در تفسیر آیه مذکور آتش را به معنای واقعی آتش جنگ تفسیر نموده و بر این باورند که معنای استعاری آن مدنظر نبوده است (آلوسی، ۱۹۵۴: ۱۸۳/۶-۱۸۲). بررسی متون و نصوص تاریخی نشان می‌دهد که آتش جنگ، بزرگ و دارای ویژگی‌هایی بود که

۱ - وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغِضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (مائده/۶۴)

آن را از آتش‌های دیگر متمایز می‌نمود. به‌عنوان مثال ابوعبیده در روز جنگ خزاز^۱ در توصیف آن می‌گوید:

آنان آتشی برافروختند که شعله‌های آن بر آتش‌های دیگر غلبه داشت. آثار این آتش ابن مزقیاء غسانی را در روز اضم^۲ به وحشت افکند. پرسیدند این چه آتشی است که بر ما افروخته‌اید، پاسخ شنیدند که این آتش سرخی است که برای جنگ برافروخته شده است. (میدانی، ۱۴۰۷: ۷۶/۱)

برافروختن آتش به‌عنوان نشانه و نماد آمادگی برای شروع جنگ در بعد از ظهور اسلام نیز ادامه پیدا کرد. مهم‌ترین نمونه آن را در جریان فتح مکه می‌توان مشاهده نمود. در سال هشتم هجرت و در جریان محاصره شهر مکه توسط مسلمانان، هنگامی که سپاه اسلام به مرالظهران رسید، رسول خدا(ص) دستور داد تا در نقاط بسیار آتش روشن کنند. ده‌هزار آتش افروخته شد. ابوسفیان، حکیم بن حزام و بُدیل بن ورقاء که برای مطلع شدن، بیرون آمده بودند، از دیدن آتش‌ها وحشت کرده، گمان کردند که قبیله خزاعه قصد یورش به آنان را دارد (نویری، ۱۳۶۵: ۲۶۷/۲-۲۶۸).

۲-۵. بستن لواء و برافراشتن پرچم

بستن لواء و برافراشتن پرچم از دیگر نشانه‌های آماده شدن برای جنگ بود. ابن خلدون برافراشتن پرچم‌ها را از نشانه‌های جنگ در طول تاریخ می‌داند که هنوز ملت‌های مختلفی در زمان جنگ و نبرد آن را بکار می‌برند (ابن خلدون، ۱۹۸۴: ۲۵۹-۲۵۸). این پرچم که مُعرف قبیله و سمبل افتخار، سروری، شکست‌ناپذیری و قدرت آن بود در هنگام صلح در نزد بزرگ قوم و رئیس قبیله نگهداری می‌شد و جز در ایام جنگ به کار گرفته نمی‌شد. چنان‌که قصی بن کلاب آن را در دارالندوه نگه‌داری می‌نمود (مقدسی، ۱۴۲۸: ۱۲۷/۴). برافراشتن پرچم و نصب آن در قبیله، به معنای ارسال پیام برای اعضای قبیله جهت آماده شدن برای نبرد بود. به همین دلیل بعد از نصب آن، همه اعضاء با تمام توان مادی و معنوی آماده جنگ می‌شدند.

۱ - یکی از جنگ‌های معروف و بزرگ قبل از اسلام که میان قبایل معد و مذحج اتفاق افتاد و منجر به پیروزی قبیله معد گردید.

۲ - این روز که به نام یوم بزاحه نیز مشهور است از جنگ‌های عرب پیش از اسلام می‌باشد که بین قبیله بنی عائذه از بنی ضبه و حارث بن مزقیاء رخ داد و نتیجه آن کشته شدن حارث و پیروزی بنی ضبه بود.

۳-۵. نذیر عربان

هشدار و اعلان خطر از دیگر نشانه‌های آماده شدن برای جنگ بود. البته این نماد در زمان حمله دشمن مورد استفاده قرار می‌گرفت و با توجه به ماهیت تهدید، از نظر زمان و مکان متفاوت بودند، چنانچه دشمن بسیار نزدیک می‌بود، این هشدار باید شدت خطر و حادثه را نشان می‌داد و دریافت‌کنندگان پیام را به بهترین وجه ممکن تهییج و آماده برای نبرد می‌نمود. یکی از معروف‌ترین نمادهای هشدار در این مورد در آوردن لباس و تکان دادن آن بود. به گونه‌ای که اعراب حتی در ضرب‌المثل‌های خود نیز آن را بکار می‌بردند^۱ (میدانی، ۱۴۰۷: ۵۸/۱). در چنین حالتی فرد هشداردهنده را «صریخ» می‌نامیدند (زبیدی، ۱۹۶۶: ۲۹۱/۷). افرادی که نقش صریخ را داشتند از صدای رسایی برخوردار بوده و معمولاً جزو افراد شجاع قبیله به حساب می‌آمدند؛ بنابراین زمانی که قبیله مورد حمله قرار می‌گرفت با صدایی رسا خبر آن را اعلام می‌نمودند (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۲۷۴/۶). در آوردن لباس نمادی از اعلان خطری بود که موجودیت قبیله را تهدید می‌کرد. پیام این هشدار آن بود که اگر دیر بجنید، دشمن، شما را از همه چیز، از اموالتان، از زنانتان و حتی از لباس‌هایتان تهی خواهد کرد و این نشانگر شدت تهدید و توجه جدی به خطر پیش رو بود. اما گاهی اوقات دریافت هشدار از سوی دشمن و در هنگام حمله غافلگیرانه بود. معمولاً اکثر حملات قبایل به یکدیگر در صبحگاهان و به صورت ناگهانی صورت می‌گرفت؛ زیرا اعراب اعتقاد داشتند که حمله باید در زمان استراحت و بی‌خبری دشمن صورت پذیرد. در چنین مواقعی جمله معروفی که آنان به کار می‌بردند و اصباحا (عجب صبحگاهی) بود. این واژه نمادی از طلب یاری و تشویق اعضای قبیله به جنگی تمام‌عیار بود؛ چرا که بر اساس سنت اعراب، آغاز تاریکی شب به معنای توقف موقت جنگ تا دمیدن سپیده صبح فردا بود؛ بنابراین استفاده از این واژه (عجب صبحگاهی) در راستای تشویق و تحریک جنگجویان بود که اکنون که زمان صبح فرارسیده پس آماده نبردی جانانه با دشمن باشید (ابن جوزی، ۱۴۰۲: ۵۷۷/۱). ابن منظور در مورد اهمیت و ابعاد این رمز می‌گوید: یا صباحا کلمه‌ای بود که اعراب در زمان غارت و حمله به کار می‌بردند و این از آن جهت بود که آنان اکثراً زمان صبح را برای حمله انتخاب می‌کردند. گویی زمانی که می‌گفتند یا صباحا به معنای حمله به دشمن بود. تردیدی نیست که طنین این بانگ و هشدار در صبحگاهان، افراد قبیله را بیدار می‌نمود و آنان را از خطر دشمن آگاه می‌ساخت.

۴-۵. استفاده از مظاهر طبیعی و حیوانات

در مواقعی هم اطلاع و هشدار نسبت به حمله دشمن ممکن بود توسط یک فرد دربند و اسیر صورت پذیرد. در چنین مواردی فرد اسیر از رموز پیچیده و معماگونه استفاده می‌نمود و قبیله‌ای که این رموز برای آن ارسال می‌گردید باید آن را رمزگشایی می‌کرد. مثلاً اشاره به خاک نشان‌دهنده کثرت، خار، بیانگر توانایی، قدرت و تعداد سنگ‌ها نشان‌دهنده تعداد روزهای احتمالی برای رسیدن دشمن بود. همچنان که خورشید، حتمی بودن حمله دشمن و روشن بودن کار و گیاه حفظ نشانه‌ی روسای قبیله به حساب می‌آمد (علی، ۱۹۶۶: ۴۳۷/۵). در این مورد شواهد فراوانی در تاریخ جاهلیت وجود دارد که در منابع تاریخی به آنان اشاره شده است (ابن عبدربه، ۱۹۸۳: ۴۵/۶-۴۴). نکته قابل توجه آن که علائم اخطار، مطابق با ماهیت و نوع زیست‌بوم قبایل عرب متفاوت بود؛ به‌عنوان مثال نمادهای هشداردهنده برای مردم شهرنشین در مقایسه با بادیه‌نشینان تفاوت داشت. از آنجا که ساکنان شهرها یکجانشین بوده و به کار تجارت و بازرگانی مشغول بودند، بنابراین ماهیت نماد و پیام‌های آن باید به گونه‌ای قوی و تکان‌دهنده می‌بود که بتواند ضمن بسیج مردم، آن‌ها را از نظر روحی و ذهنی آماده نبرد کند، این موضوع را می‌توان در جریان غزوه بدر مشاهده نمود. زمانی که ابوسفیان متوجه تصمیم پیامبر (ص) در حمله به کاروان تجاری گردید با اعزام ضمیم بن عمرو غفاری به مکه، مردمان شهر را از این موضوع آگاه نمود؛ اما نحوه ورود ضمیم به شهر مکه و تلاش وی برای تحریک احساسات مردم نکته مهمی است که در منابع تاریخی بازتاب داشته است (حلبی، ۱۴۰۰: ۳۷۵/۲-ابن اثیر، ۱۹۹۶: ۴۴۴/۱). ابن اسحاق در مورد کیفیت ورود ضمیم بن عمرو به مکه می‌نویسد:

«پس در این حال آن سوار که ابوسفیان فرستاده بود برسد و از گوشه مکه درآمد که قریش را خبر کند، بر اشتری نشسته و بینی اشتر شکافته و رحل بر پشت شتر واژگونه کرده بود و پیراهن خود از پیش چاک کرده بود و بدین علامت درآمد؛ و چون درآمد آوازی بلند برداشت و گفت ای قریش زود بیرون آید که محمد و اصحاب وی به قصد ابوسفیان و قافله بیرون آمده‌اند و پیش‌تر از آنکه وی به ایشان رسد ایشان را دریابید که اگر تقصیری کنید، مال‌های شما جمله می‌رود.» (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۵۴۱/۲)

همه این نمادها حاوی نشانه‌هایی تحریک‌آمیز برای قریش بود، شتر، همان‌طور که مشهور است، ارتباط نزدیکی با تجارت قریش داشت زیرا تنها وسیله حمل و نقل آن زمان بود. بریدن گوش نشان از اعلان خطر و خونریزی آن اشاره روشنی به جنگ و نبرد داشت. انداختن

رحل بر پشت شتر، نشان از سفر و نقل مکان از جایی به جای دیگر بود که شاید این موضوع اشاره به خطر تسلط مسلمانان بر کاروان تجاری مشرکین و در نهایت جایگزینی آن‌ها در تجارت و بازرگانی به جای مشرکان داشت. پاره کردن پیراهن در آن زمان دلالت بر وقوع امری عظیم بود، در هر صورت این نمادها به قدری قدرتمند و هیجان‌انگیز بودند که مردم مکه را برانگیخته و آن‌ها را به تعجیل در خروج از شهر وامی داشت. عمیر بن وهب در این باره گفته است: من هرگز امری عجیب‌تر از موضوع ضمضم ندیدم، فریادهایی که او می‌کشید جز از زبان شیطان جاری نمی‌شد؛ او هرگز بر امری از ما مسلط نبود اما ما را به سختی و ذلت خود آشنا ساخت (واقعی، ۱۹۸۴: ۳۱/۱).

۶. سنت‌ها و نمادهای آغاز جنگ

آمادگی اعراب برای شرکت در جنگ هم تابع سنت‌ها و به کارگیری نمادهای ویژه‌ای بود. به‌عنوان مثال، پوشیدن زره، استفاده از عطر و رداعی منقش، سنت‌هایی بودند که اعراب در زمان حرکت به سمت میدان نبرد به آن پایبند بودند. ابن سکیت با اشاره به این موضوع، استفاده از عطر، لباس جنگی و پوشیدن روپوشی فاخر بر آن را جزو سنت‌های اعراب در جنگ می‌داند (ابوهلال عسکری، ۱۹۹۸: ۴۴۵). اعتقاد به خیر و شر از دیگر عادات عرب در قبل از شروع جنگ بود. به‌عنوان مثال آنان همواره از جهت راست به دشمن حمله می‌کردند زیرا اعتقاد داشتند که حمله به دشمن از جناح چپ شوم بوده و شکست را به دنبال خواهد داشت؛ چراکه اعتقاد داشتند طبیعت انسان هم به‌گونه‌ای است که در مواقع خطر از سمت شمال فرار می‌کند. مشورت کردن با کاهنان در قبل از جنگ، جهت پیش‌بینی نتیجه آن، از عادات دیگر عرب در این زمینه بود. نمونه‌های فراوانی را در این زمینه می‌توان از تاریخ جاهلی پیدا نمود که از جمله آن به پیش‌گویی‌های سجاح، مدعی دروغین پیامبری می‌توان اشاره نمود (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۴۴). این موضوع در بعد از اسلام هم تداوم داشت، به‌عنوان مثال در زمان حرکت امام علی (ع) به سمت نهروان، یکی از اصحاب امام به نام مسافرین عقیف ازدی که اطلاعاتی از علم نجوم داشت گفت: ای امیرمؤمنان در این ساعت حرکت مکن و در فلان ساعت حرکت کن زیرا اگر در این هنگام سفر کنی خود و یارانت به آزار و زیانی سخت دچار می‌شوید و اگر در فلان وقت بروی، پیروزی را از آن خود ساخته‌ای؛ امام علی (ع) با رد این ادعا فرمودند که علم قیامت در نزد خداست و هر کس این گفتار تو را باور دارد از استعانت به خدا بی‌نیاز می‌شود و آن کسی که به کار تو یقین دارد، باید تو را

حمد و سپاس گوید نه خدا را؛ خداوند ا فالی جز فال تو و گزندى جز گزند تو و خدایى جز تو نیست. آنگاه فرمود ما در همین ساعتى که از حرکت در آن بازداشته شده‌ایم، مى‌رویم (مزاحم، ۱۹۶۲: ۲۹۸).

۷. دعوت به صلح

هنگامى که دو سپاه در مقابل همدیگر صف‌آرایى مى‌نمودند، قبل از شروع نبرد و در برخى موارد تلاش‌هایی برای حاکمیت منطق و دعوت طرفین به صلح انجام مى‌گرفت. برای این اقدام نیاز به ارسال یک پیام روشن و واضح بود تا طرف مقابل را به مذاکره تشویق نماید. در چنین مواردی، آنان انتهای نیزه‌ها را بلند و به سمت آسمان مى‌گرفتند (دینوری، ۱۹۸۴: ۸۸۱/۲). زوزنى در شرح معلقات سبع در این مورد مى‌نویسد؛ هنگامى که دو گروه از اعراب به همدیگر برخورد مى‌کردند فردای در اندیشه صلح بودند، از این رو هر یک از آنان، در دو سوی میدان و قبل از آغاز جنگ، انتهای نیزه‌های خود را بلند مى‌کردند؛ اما چنانچه مذاکرات با شکست مواجه مى‌شد آنان نیزه‌های خود را برمی‌گرداندند و نوک آن را به سمت بالا مى‌گرفتند و این نشانه‌ای بر این بود که به‌زودی جنگ اتفاق خواهد افتاد (زوزنى، ۲۰۰۲: ۱۵۱).

۸. کناره‌گیری از جنگ

علاوه بر تلاش‌هایی که ممکن بود در قبل از شروع جنگ جهت رسیدن به صلح صورت پذیرد. در برخى موارد فردای بودند که بنابر دلایلی از جنگ کناره مى‌گرفتند. هرچند به حکم عصبیت، همه اعضای قبیله تابع حکم رئیس و بزرگ قبیله بودند؛ اما این به معنای آن نبود که همه افراد در مسائل اساسی و مهمی مانند جنگ نظر واحدی داشته باشند. گاهی اوقات برخى از افراد براین باور بودند که جنگ بی‌فایده بوده و شرکت در آن نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ به همین دلیل آنان از جنگ کناره مى‌گرفتند؛ اما برای این کناره‌گیری لازم بود تا علامتی از خود نشان دهند. به گونه‌ای که همگان مى‌دانستند که او نبرد را ترک کرده است. نشانه و نماد این امر کندن نوک نیزه و باز کردن زه کمان بود (بغدادی، ۱۹۹۸: ۱/۴۴۹). زیرا این دو مهم‌ترین اسلحه‌های نبرد در میدان جنگ بودند و موارد متعددی از این موضوع را در تاریخ عرب مى‌توان مشاهده نمود. یکی از این موارد که در بعد از اسلام رخ داد را مى‌توان در جنگ جمل مشاهده نمود، آنجا که امام علی(ع) به سپاهیان خود فرمان داد تا

زبیر را رها سازند (ابن سعد، ۱۹۸۹: ۱۱۳/۳-۱۰۰)؛ هنگامی که مشاهده نمود وی زه کمان خویش را کنده است و دریافت که وی قصد کناره گیری از جنگ را دارد، به سپاهیان خود فرمودند او را رها سازید که از کردار خود پشیمان و شرمسار است (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹: ۲۳۴/۱).

۹. آغاز نبرد

زمانی که تلاش‌ها برای برقراری صلح به جایی نمی‌رسید. آماده شدن برای حمله یکی از مهم‌ترین بخش‌های جنگ به شمار می‌رفت. به همین دلیل و مخصوصاً انتخاب زمان و ساعت آغاز آن نیازمند اتخاذ تاکتیک‌های ویژه بود. در اینجا استفاده از علائم و نشانه‌های صوتی به واسطه هیاهو و غوغای معرکه، امری سخت و دشوار بود. از این رو باید علامت بصری خاصی انتخاب می‌شد تا با برافراشتن آن‌همه سپاهیان بتوانند آن را به عنوان اجازه آغاز حمله ببینند. این علامت می‌توانست پارچه‌ای رنگی باشد که بر روی سرنیزه‌ای نصب می‌شد تا همگان آن را به وضوح مشاهده و از آن به عنوان علامتی برای شروع حمله استفاده نمایند. به نظر می‌رسد، اعلان این علامت به فردی کارآمد سپرده می‌شد که با تجربه خود بتواند آن را به بهترین نحو انجام دهد، زیرا او به عنوان راهنمای سپاه باید مناسب‌ترین زمان را برای حمله انتخاب می‌نمود (جندی، ۱۹۸۷: ۴۵۳-۴۵۱).

۱۰. نمادهای مقاومت و پایداری در جنگ

با آغاز نبرد و شعله‌ور شدن آتش جنگ، اعراب به منظور تشویق و تحریض جنگاوران و اعضای قبیله از نمادها و نشان‌های ویژه‌ای استفاده می‌کردند. این نمادها نقش مهمی در انسجام و تشویق آنان به جنگ و پایداری در آن داشت.

۱-۱۰. رایت و لواء

در رأس این نشان‌ها پرچم قرار داشت. رایت و لواء از انواع پرچم‌هایی بودند که اعراب در جنگ‌های خود به کار می‌بردند. رایت نوعی از پرچم بود که بر سرنیزه نصب می‌گردید. برخی از محققین از این پرچم تحت عنوان علامت یاد کرده‌اند؛ زیرا به وسیله آن موقعیت سپاه مشخص می‌شد؛ اما لواء پرچم ضخیم و بزرگی بود که در محل استقرار امیر و بزرگ قوم نصب می‌شد و همراه با آن حرکت می‌نمود. در حالی که رایت توسط جنگجویان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این تفاوت، در گزارش راویان صدر اسلام هم دیده می‌شود.

به گونه‌ای که ابن عباس، رایت عصر پیامبر (ص) را مشک‌ی و لواء آن را سفید نقل کرده است (عسقلانی، ۱۴۰۲: ۱۲۶/۶). اهمیت و جایگاه پرچم در نزد قبایل عرب به گونه‌ای بود که حامل آن بعد از فرمانده جنگ در مقام دوم اهمیت قرار داشت. گفته شده است که عرب قومی است که پرچم را به شهرت و جایگاه واقعی خود رسانید (همان، ۱۶/۳۵۸). به همین دلیل هر قبیله تلاش می‌نمود تا افرادی شجاع و نترس، پرچم قبیله را همواره ثابت و استوار نگاه‌دارند. در واقع پرچم نمایانگر موجودیت، سیادت و قدرت قبیله بود (جندی، ۱۹۸۷: ۱۳-۱۱). جنگجویان قبیله در کنار آن می‌ایستادند و از موجودیت قبیله دفاع می‌کردند. این جنگیدن تا زمانی که پرچم در اهتزاز بود ادامه داشت و در صورت کشته شدن پرچم‌دار، فرد دیگری به سرعت آن را برمی‌داشت و این مسئله همچنان ادامه می‌یافت؛ زیرا سقوط پرچم به معنای شکست قبیله بود. اهمیت این مسئله را از سخنان ابوسفیان در روز جنگ احد به خوبی می‌توان دریافت. ابن هشام در این مورد می‌نویسد:

ابوسفیان، پیش از آن که لشکر به هم رسند، پیش عَلم داران رفت و ایشان را گفت و وصیت کرد و تحریض نمود به نگاه‌داشتن عَلم و ایشان را گفت که: ظفر و هزیمت لشکر در ثبات و انقلاب عَلم تعلق می‌دارد. تا عَلم بر پای است لشکر مقاومت خصم توانند کرد و چون عَلم از پای در آید انکسار و هزیمت غالب شود و بعد از آن سرزنش ایشان کرد که روز بدر عَلم نگه نداشتید و زود پشت دادید تا واقعه‌ای چنان بر قریش افتاد. پس عَلم داران گفتند دل فارغ دار که تا جان داریم عَلم از خود جدا نکنیم و به هیچ حال ندهیم. (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۲/۶۵۴-۶۵۵)

آنان با تشبیه اهتزاز پرچم به بال‌های پرنده، بر این باور بودند که پرچم آنان همواره در اهتزاز خواهد بود و هرگز سقوط نخواهد کرد (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۱۶/۳۵۸). اهمیت و ارزش پرچم و اهتزاز آن به گونه‌ای بود که قصی بن کلاب در زمان ساماندهی مناصب کعبه و شهر مکه، لواء را جزو مناصب نظامی شهر قرار داد و خود عهده‌دار آن گردید (ازرقی، ۱۴۱۶: ۱۱۰/۱).

۲-۱۰. الزویر

از دیگر رموز ایستادگی در میدان جنگ، الزور یا الزویر بود که برای این امر از نمادهایی مانند سنگ، شتر و گاهی اوقات انسان هم استفاده می‌شد. هرچند اطلاعات دقیقی در مورد نحوه انتخاب زویرها توسط قبایل در دست نیست، اما بررسی جنگ‌ها نشان می‌دهد که اعراب به صورت متداول از آن استفاده می‌کردند. این واژه در فرهنگ‌های لغت به معنای

سنگی به کاررفته که اعراب در جنگ‌های خود از آن استفاده می‌نمودند (ابن عباد، ۱۹۹۴: ۸۲/۹). استفاده از سنگ، نمادی از پایداری و عدم تزلزل به شمار می‌رفت. همچنین معنای دیگر آن در لغت رئیس و بزرگ قبیله است (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۳۳۸/۴). میدانی این واژه را به معنای رئیس قبیله‌ای می‌داند که در میدان جنگ، خود را نماد مقاومت و پایداری قرار می‌دهد (میدانی، ۱۴۰۷: ۳۴۵/۲-۳۳۴). اباعبید البکری در شرح این نماد و معنای آن می‌نویسد: هر چیزی از انسان و یا هر نوع حیوان که به‌عنوان نماد مقاومت در میدان جنگ استفاده می‌شد. آن‌ها با دیدن این نمادها می‌گفتند ما هرگز از میدان جنگ نمی‌گریزیم تا پیروز شویم (بکری ۱۹۷۱: ۳۷۵). در برخی از منابع و مصادر تاریخی به اسم افرادی که خود را زویر قرار داده‌اند اشاره گردیده که از جمله آن‌ها می‌توان به حرب بن امیه و حضیر الکتاب الاوسی اشاره نمود که در جنگ‌های فجار اکبر^۱ و یوم بعث^۲ خود را زویر قرار دادند (همان). در مورد استفاده از شتر به‌عنوان نماد مقاومت و پایداری در میدان جنگ، قبیله بنی تمیم از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود. آن‌ها زمانی که می‌خواستند جنگی را شروع کنند شتری را به‌عنوان زویر انتخاب می‌کردند و می‌گفتند تا او فرار نکند ما نیز فرار نخواهیم کرد. بنی تمیم در نبرد خود با بکرین وائل به دو شتر روی آوردند و از این رو آن روز را زورین نام نهادند. آنان درحالی که صف‌های خود را به هم فشرده بودن و سرسختانه می‌جنگیدند می‌گفتند تا این دو فرار نکنند ما نیز نخواهیم گریخت (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴۸۰/۱). توجه به اهمیت و جایگاه زورین به‌عنوان نماد مقاومت در جنگ‌ها به گونه‌ای است که برخی از نویسندگان آن را در حد الوهیت بالا برده‌اند. همچنان که ابو عبیده معمر بن مثنی در این باره می‌گوید: آنان گفتند که اینان زویران و خدایان ما هستند تا آنان از میدان جنگ نگریخته‌اند ما نیز فرار نخواهیم کرد (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۳۳۸/۴). به نظر می‌رسد که ابن اثیر نیز این مطلب را از وی نقل کرده است چراکه وی نیز آنان را به‌عنوان الهه معرفی می‌کند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴۸۰/۱). البته در این مورد باید گفت، اگرچه اعراب برخی از حیوانات را مقدس می‌دانستند (دغیم، ۱۹۹۵: ۱۵۳-۱۵۱) اما این تقدس در حدی نبود که منجر به پرستش شتر گردد؛ بنابراین به نظر می‌رسد

۱ - از مشهورترین ایام عرب پیش از اسلام است که بین قریش و هم پیمانانش با قبیله قیس عیلان رخ داد و نتیجه آن پیروزی قریش بود. گفته شده است که پیامبر (ص) در این جنگ حضور داشته است.

۲ - بُعث نام محلی در جنوب شرقی مدینه است که شهرت آن بدلیل جنگی است که پیش از اسلام میان دو قبیله مهم یثرب یعنی اوس و خزرج در آن محل روی داده است.

نقل چنین گزارش‌هایی صرفاً از منظر قداست حیوان و نه پرستش آن بوده است. استفاده از شتر به‌عنوان زویر در بعد از اسلام هم تداوم پیدا کرد که نمونه آن را می‌توان در جنگ جمل مشاهده نمود. در آن روز درحالی‌که مردم برگرد شتر عایشه جمع شده و اشعار حماسی می‌خواندند می‌گفتند تا زمانی که او در میدان است، ما هرگز میدان جنگ را رها نخواهیم کرد (بکری، ۱۹۷۱: ۳۷۵).

۱۱. استفاده از بوی خوش

یکی از نمادهای مورد استفاده در جنگ‌های عرب جاهلی استفاده از عطر بود. در مورد ریشه تاریخی این موضوع که موجب تشویق جنگجویان می‌شد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از منابع استفاده از آن را به زنی به نام حلیمه از قبایل غسانی نسبت داده‌اند؛ زمانی که حارث بن الاعرج، فرمانده غسانی از حلیمه دختر خود راهی برای پیروزی بر دشمن درخواست نمود، وی پاسخ داد فردا جنگجویان را معطر نموده و با پوشیدن زره و ردا به میدان جنگ بفرست. از آن زمان به بعد روز حلیمه و راز آن در استفاده از عطر در بین اعراب مشهور گردید (ابن اثیر، ۱۴۱۴: ۱/۴۲۸). برخی نیز آن را به زن عطاری به نام منشم از ساکنان مکه منسوب نموده‌اند که عده‌ای از قبایل قریش در عقد حلف میان خود از عطر تهیه شده توسط آن زن استفاده می‌نمودند. به همین دلیل در تاریخ ایام‌العرب استفاده جنگجویان از عطر نشان‌دهنده شدت جنگ و عطر منشم کنایه از جنگیدن تا پای مرگ بود. در واقع زمانی که قومی پیمان می‌بستند تا پای جان بجنگند و از همدیگر دفاع نمایند دستان خود را در عطر منشم فرومی‌بردند (سهیلی، ۲۰۰۰: ۳/۱۰۷). به همین دلیل اصطلاح عطر منشم کنایه از بالا گرفتن آتش نبرد بود و زمانی که جنگ به اوج خود می‌رسید و تعداد کشته‌شدگان افزایش می‌یافت می‌گفتند بوی عطر شوم منشم می‌آید که کنایه از بزرگی مصیبت بود (میدانی، ۱۴۰۷: ۹۳). علیرغم اختلاف روایات در مورد منشأ تاریخی استفاده از عطر در تاریخ عرب جاهلی، نقطه مشترک تمام گزارش‌ها حضور یک زن به‌عنوان منشأ رواج آن می‌باشد. شاید علت این امر را بتوان به نقش زنان در تشویق و تحریض جنگجویان در میدان نبرد ربط داد.

۱۲. استفاده از زنان و کودکان

به همراه بردن زنان و فرزندان در میدان نبرد از سنت‌های اعراب در جنگ بود. به نظر می‌رسد علت این امر علاوه بر تشویق جنگجویان، تقویت روحیه مقاومت آنان در برابر دشمن و عدم گریز از میدان جنگ بود؛ زیرا در چنین مواردی، فرار از جنگ موجب اسارت زنان و کودکان گردیده که نتیجه آن، ننگ و بدنامی برای قبیله به حساب می‌آمد. عمرو بن کلثوم از شعرای عصر جاهلی در این باره سروده است:

در میدان رزم زنان زیاروی ما در پشت سرهایمان قرار می‌گیرند؛ ما از بیم اسارت و اهانت به آنان چنین پایداری از خود نشان می‌دهیم، آنان از شوهران خود پیمان گرفته‌اند که چون با سپاهیان دشمن رویاروی شوند، نشانه‌هایی برای شناسایی خود قرار دهند، این زنان برای سپاهیان ما غذا می‌آورند و می‌گویند اگر نتوانید از ما محافظت کنید شوهران ما نیستید (سهیلی، ۲۰۰۰: ۹۵/۳).

به همین دلیل برخی از قبایل عرب جهت تشخیص جنگجویان خود در میدان جنگ، از نشانه‌هایی استفاده می‌نمودند؛ به عنوان مثال، یوم قضه که از روزهای جنگ بسوس می‌باشد در تاریخ عرب معروف به تحلاق اللمم می‌باشد؛ زیرا در این روز جنگجویان قبیله بنی بکر به منظور تشخیص خود از دیگران سرهایشان را تراشیده بودند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۴۱۰/۱). همچنان که افراد قبیله ربیع در جنگ ریش‌های خود را زرد و مشارب خود را می‌تراشیدند (همان). زنان همچنین می‌توانستند در زمینه پرستاری از مجروحان، آب‌رسانی و تهیه غذای جنگجویان نقش آفرینی نمایند؛ اما به نظر می‌رسد علت اصلی حضور آنان همان تشویق جنگجویان به نبرد و جلوگیری از فرار آنان بود. اعراب اعتقاد داشتند شعر را اگر زنان بخوانند همچون جادویی عمیق تأثیرگذار خواهد بود (دادفر، ۱۳۹۵: ۱۷). عادت بکارگیری زنان در جنگ‌های عرب جاهلی تا غزوات نخستین پیامبر (ص) هم ادامه داشت. حضور زنان مشرکین در جنگ احد از جمله نمونه‌های مشهوری است که گزارش آن در کتب سیره و منابع اولیه تاریخ اسلام نقل گردیده است. در این نبرد هند، همسر ابوسفیان نقش مهمی در تشویق مشرکین به ادامه نبرد و شهادت حمزه سیدالشهداء داشت (ابن هشام، ۱۳۷۷: ۶۶۵/۲). در لشکرگاه مسلمانان نیز زنان مسلمان حضور داشتند و بر پشت خود آب و غذا حمل می‌کردند و مجروحان را سیراب و مداوا می‌نمودند. بر اساس گزارش منابع، هنگامی که نشانه ضعف و درماندگی در جبهه مسلمانان نمودار گردید، ام عماره، نسیبه دختر کعب همانند مردان به

همراه مسلمانان جنگید و با شمشیر از پیامبر (ص) دفاع کرد. نوشته‌اند که در آن روز دوازده زخم نیزه و شمشیر بر وی اصابت کرد (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۹۶).

۱۳. استفاده از بت‌ها و اشیاء مقدس

استفاده از بت‌ها و اشیاء مقدس به‌عنوان نماد مقاومت و مظهر پیروزی، یکی دیگر از عادات رایج در نزد برخی از قبایل عرب در میدان جنگ بود. آنان اعتقاد داشتند که این خدایان از قبایل آنان در مقابل دشمن دفاع خواهند کرد. به همین دلیل یکی از توجیحات آنان در پرستش بت‌ها، همین مسئله بود. اعراب با حمل و استقرار این خدایان در میدان جنگ، از آنان درخواست کمک می‌کردند. افراد قبیله درحالی که در اطراف آنان طواف می‌کردند، از این خدایان جهت غلبه بر دشمن یاری می‌جستند (علی، ۱۹۸۷: ۶۴/۶). اگرچه نمونه‌های فراوانی از این موضوع را می‌توان در تاریخ عرب قبل از اسلام مشاهده نمود؛ اما شاید معروف‌ترین نمونه آن در تاریخ اسلام را بتوان در جریان جنگ احد مشاهده نمود. در آنجا که مشرکین با فریاد اعل هبل از این بت مشهور جاهلی درخواست کمک می‌کردند. برخی از محققین معتقدند که این موضوع ریشه در باورهای تمدن آشور داشته که در طی تاریخ به فرهنگ دینی اعراب راه یافته است (الوائلی، ۱۹۸۷: ۹۱).

۱۴. نمادهای تسلیم و اسارت

نبردها معمولاً با پیروزی یکی از طرفین یا پذیرش صلح از سوی آنان به پایان می‌رسید. در مواردی که جنگ با پیروزی یکی از طرفین به پایان می‌رسید اعضای قبیله شکست‌خورده تلاش می‌نمودند تا جان خود را از معرکه جنگ نجات دهند. در مقابل، قبیله پیروز هم تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا افراد بیشتری از سپاه مغلوب و مخصوصاً بزرگان و افراد نامدار را به اسارت خود درآورد. این اقدام معمولاً به‌منظور دریافت خون‌بهای بیشتر از خانواده و قبیله اسراء انجام می‌گرفت.

۱-۱۴. استفاده از لفظ البقیه البقیه

در چنین شرایطی، سپاه شکست‌خورده که اسیر و تلفات فراوانی داده بود، متناسب با شرایط و برای حفظ جان بقیه سپاه از رموز و نمادهایی استفاده می‌نمود. این نمادها که برای اعلان شکست و تسلیم سپاه بود، عمدتاً به‌صورت صوتی و از عباراتی مانند البقیه البقیه، استفاده می‌شد. ابن منظور در توضیح این عبارت می‌نویسد: اعراب بعد از شکست از دشمن می‌گویند

اگر بخواهید بر باقی مانده غلبه کنید از ما چیزی نخواهد ماند، پس ما را ریشه کن کنید (ابن منظور، ۱۹۸۵: ۸۰/۱۴). شواهد فراوانی از به کارگیری این رمز در جنگ‌های اعراب عصر جاهلی به چشم می‌خورد، به عنوان مثال در یوم الوقبی و غلبه بنی تمیم بر قبیله بکر بن وائل و همچنین در نبرد داحس و پیروزی بنی عبس بر بنی ذبیان، شاهد شنیده شدن این بانگ از سوی قبایل شکست خورده هستیم (ابن حزم، ۱۹۵۹: ۲۱۷- اصفهانی، ۱۹۹۴: ۲۰۷/۱۷). حتی در بعد از اسلام و در جریان شکست ناکثین در جنگ جمل، عایشه با استفاده از این عبارت سعی در حفظ جان باقیمانده سپاه داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۲۴۴۹/۶).

۲-۱۴. زمین انداختن اسلحه

یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم شدن آن بود که جنگجوی مغلوب سلاح خود را در مقابل فردی که قصد تسلیم شدن به آن را داشت بر زمین می‌انداخت. در چنین شرایطی فرد اسیر شده به جنگجویی تعلق می‌گرفت که اسلحه وی را به دست آورده بود. این موضوع باعث می‌گردید تا رقابت شدیدی بین نیروهای پیروز بر سر کسب اسیر بیشتر شکل گیرد (بکری، ۱۹۷۱: ۶۶۹/۲). البته همیشه انگیزه گرفتن اسیر اهداف مادی و دریافت فدیة نبود، در بعضی موارد اسرا را با یک نشان و به منظور تحقیر موقعیت خانوادگی و نسبشان آزاد می‌کردند. این مسئله که معمولاً در مورد اسرای شناخته شده اتفاق می‌افتاد، برای اسیر و قبیله وی بسیار سخت و نشانه خواری و زبونی به حساب می‌آمد (جاحظ، ۱۹۹۶: ۱۶۰/۲). در چنین مواردی آنان اغلب به چیدن موی جلوی سر اسیران اکتفا می‌کردند و سپس به عنوان تحقیر آنان را آزاد می‌کردند و از چنین عفوی که از موضع قدرت صورت گرفته بود به خود می‌بالیدند. بدین ترتیب کسانی که در جنگ پیروز شده بودند غلبه خود را به صورت رمز در جلو سر اینان باقی می‌گذاشتند (آلوسی، ۱۹۲۴: ۱۵/۳). همان گونه که گفته شد این عمل در زمانی اتفاق می‌افتاد که فرد اسیر شده از موقعیت مناسبی در میان قبیله خود برخوردار و عمدتاً جزو شجاعان و یا بزرگان آن محسوب می‌شد. از آنجا که موی سر در نزد اعراب بسیار ارزشمند و نماد عزت و غرور بود، بریدن آن توهین و ضربه روحی بزرگی به اسیر بود (علی، ۱۹۸۷: ۱۶۵/۵)؛ چرا که احساس می‌نمود غرور و کرامتش توسط قبیله فاتح زیر پا نهاده شده است، از این رو برخی از این افراد تا زمانی که موهایشان رشد نمی‌نمود، به میان قبیله خود بازمی‌گشتند. جاحظ ضمن اشاره به این موضوع می‌نویسد که این افراد تا زمانی که رشد موهایشان همسان و به اندازه دیگران نبود به میان خانواده بازمی‌گشتند، اگر چه هنوز در

صورت‌شان تحقیر موج می‌زد و قلبشان از این موضوع سخت اندوهناک بود (جاحظ، ۱۹۹۶: ۱۶۰/۲). به همین دلیل اسارت در جنگ برای افراد موجب ننگ و سرافکنده‌گی بود. آنان ترجیح می‌دادند به جای اسارت، شجاعانه بجنگند و در دفاع از قبیله و اعضای آن کشته شوند؛ چراکه مرگ در میدان نبرد موجب غرور و سربلندی در نزد قبیله می‌گردید، افتخاری که هر جنگجو به دنبال آن بود (همان، ۶۸/۴). درحالی‌که مرگ در اسارت بدترین نوع مرگ به حساب می‌آمد. به همین دلیل بسیاری از جنگجویان زمانی که در معرض اسارت قرار می‌گرفتند، خودکشی را بر اسارت ترجیح می‌دادند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۶۴۴/۱).

۱۵. نمادهای خونخواهی

زمانی که نبرد به پایان می‌رسید تعدادی از افراد دو قبیله کشته می‌شدند، اما مسئله این بود که تعداد کشته‌شدگان طرفین مساوی نبود. این موضوع موجب شکل‌گیری دور جدیدی از منازعه میان دو قبیله بر سر انتقام و خونخواهی می‌گردید. در این شرایط فرد و قبیله خونخواه به شدت تحت فشار روانی مردم و سایر قبایل برای گرفتن انتقام بود؛ زیرا کوتاه آمدن و شانه خالی کردن از این موضوع نشان‌دهنده ترس و ناتوانی آنان و درعین حال توهین به شرافت قبیله محسوب می‌شد. موضوعی که اعراب بادیه‌نشین هرگز حاضر به تحمل آن نبودند. عوفه یکی از شعرای عصر جاهلی در این باره می‌گوید: ما دیه پرداخت نمی‌کنیم و به هیچ قیمتی حاضر نخواهیم شد دیه را برای مقتولان خود بپذیریم (اصفهان‌ی، ۱۳۶۸: ۴۸/۱۱). تصمیم بر گرفتن انتقام همراه با نمادها و اقداماتی بود که نشان از تصمیم جدی شخص و قبیله خونخواه داشت. این اقدامات باعث می‌گردید تا موضوع خونخواهی همواره در مقابل چشمانشان باشد و آنان را در گرفتن انتقام بیشتر مصمم نماید. آغاز تصمیم انتقام با عدم گریه بر فرد مقتول شروع می‌شد. آنان تا انتقام وی را نمی‌گرفتند مراسم عزاداری برگزار نمی‌کردند، (بغدادی، ۱۹۹۸: ۳۷۴/۸) زیرا اعراب گریه کردن در این شرایط را نوعی ضعف تلقی می‌کردند که می‌توانست باعث فروکش کردن خشم آنان و مانع خونخواهی گردد. سپس دم اسب مقتول را قطع کرده و پیشانی‌اش را چاک می‌زدند. قطع دم اسب نشان‌دهنده قطع نسل مقتول و چاک زدن پیشانی نماد خواری و درماندگی بود. این علائم از مهم‌ترین نمادهایی بودند که نشان‌دهنده خشم و موجب افزایش انگیزه آنان در انتقام‌جویی می‌گردید. انجام این اقدامات باعث می‌گردید تا این موضوع به‌عنوان یک امر حیثیتی همواره در مقابل دیدگانشان باشد. در ادامه آن‌ها با نشان دادن علائم دیگری، مصمم بودن خود در خونخواهی مقتول را

نشان می‌دادند. از جمله این نشانه‌ها خودداری از مسائلی مانند اصلاح موی سر، رفتن به حمام، نزدیکی با زنان، استفاده از بوی خوش و نوشیدن شراب بود (اصفهانی، ۱۹۹۴: ۱۰۶/۹). همه این اقدامات به خاطر فشارهای شدیدی روحی و اجتماعی بود که بر فرد یا قبیله منتقم وارد می‌آمد و آن‌ها را به تسریع در انتقام و بازگشت به زندگی عادی تشویق می‌نمود (ابوسولیم، ۱۹۸۷: ۵۶). نمونه این موضوع را در گزارش واقعی در مورد جنگ بدر به خوبی می‌توان مشاهده نمود (واقعی، ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۴۶). یکی دیگر از نشانه‌هایی که برای تأکید و تسریع در خونخواهی انجام می‌دادند پاره نمودن یقه لباس بود. این امر نشان‌دهنده عجز یا تأخیر خونخواهان در گرفتن انتقام مقتول بود؛ اما اگر چنانچه موفق به اخذ انتقام می‌گردیدند و شخص قاتل یا یکی از اعضای قبیله آن را به قتل می‌رساندند، فرد منتقم تکه‌ای از لباس مقتول را با خون خود رنگین می‌نمود و آن را به نشانه موفقیت در گرفتن انتقام به نزد قبیله خود می‌فرستاد (حموی، ۱۹۷۹: ۳۶۹/۵).

۱۶. نمادهای پذیرش صلح

هرچند ممکن است که یک جنگ سال‌ها به طول انجامد اما تردیدی نیست که همه جنگ‌ها روزی به پایان خواهند رسید؛ زیرا جنگ در نهایت باعث خسته شدن طرفین و علاقه‌مندی آنان به صلح خواهد شد. این موضوع در مورد جنگ‌های اعراب نیز صادق بود. در چنین شرایطی، بزرگان و زعمای قوم تلاش‌هایی را برای آشتی طرفین و قانع کردن صاحبان خونخواهی به دریافت دیه آغاز می‌نمودند. از سوی دیگر قبایلی هم به دلیل ضعف و ناتوانی قادر به انتقام و خونخواهی مقتول خود نبودند اما در عین حال و بر اساس رسوم جاهلی گرفتن دیه را هم ننگ به حساب می‌آوردند. به همین دلیل آنان برای حل مشکل از حيله‌ای استفاده می‌نمودند که در بین سنت‌های جاهلی از آن تحت عنوان تعقیه یاد می‌شود. بر اساس این سنت، تعدادی از بزرگان قبایل نزد خانواده مقتول رفته و از آنان درخواست گذشت و پذیرش دیه می‌نمودند. آنان در پاسخ می‌گفتند برای تأیید یا رد این درخواست بین ما و خدای ما نشانه‌ای هست که باید بر اساس آن عمل نمود، وقتی از آن نشانه سؤال می‌شد، پاسخ می‌دادند که ما تیری را به سوی آسمان پرتاب خواهیم نمود، اگر خون‌آلود به سوی ما برگشت، نشانه عدم پذیرش دیه و اگر همان‌گونه که پرتاب شده بود برگردد نشانه قبول دیه می‌باشد. این تیر را عقیقه یا سهم الاعتذار می‌نامیدند. تردیدی نیست که تیر پرتاب شده به همان شکل بازمی‌گشت که در آن صورت، صاحب خون دستی بر محاسن خود کشیده و

می‌گفت صلح کردیم (قالی، ۱۹۷۸: ۱۵۸/۱). در مواردی هم که جنگ به درازا می‌کشید و تعداد کشته‌شدگان افزایش پیدا می‌نمود، طرفین به این نتیجه می‌رسیدند که ادامه آن چیزی جز نابودی مردان آن‌ها نخواهد بود. بر این اساس تلاش برای پرداخت خون بهاء و برقراری صلح بین دو قبیله آغاز می‌گردید؛ اما همان‌گونه که اشاره گردید نکته مهم در اینجا عدم برابری کشته‌شدگان دو طرف بود که در این حالت با شمارش تعداد مقتولین، تلاش می‌گردید تا با پرداخت دیه رضایت قبیله‌ای که بیشتر کشته داده بود جلب گردد. نمونه تاریخی این موضوع را می‌توان در جنگ فجار دوم و در بین دو قبیله قریش و قیس مشاهده نمود که در نهایت با پرداخت خون بهاء از سوی قریش و بر اساس تعداد مقتولین بیشتر قبیله قیس جنگ به پایان رسید (ابن حبیب، ۱۹۸۵: ۲۰۸-۲۱۰). بعد از آن مقدمات عقد صلح و پرداخت دیه آماده می‌شد. آن‌چنان‌که در اشعار جاهلی آمده است دست کشیدن بر ریش نشانه پذیرش صلح بود. قالی با اشاره به این موضوع می‌گوید: آن‌ها پس از اطمینان از صلح دورهم جمع می‌شدند، پس از آن که در مورد میزان دریافت دیه توافق می‌کردند و به آن رضایت می‌دادند به نشانه صلح دستی بر ریش خود می‌کشیدند و به همدیگر سلام می‌دادند (قالی، ۱۹۷۸: ۱۵۸/۱). تردیدی نیست که در نزد اعراب جاهلی، ریش نماد مردانگی و نشان‌دهنده قدرت، عظمت و افتخار آنان بود. به همین دلیل در فرهنگ آن روز آنان دست کشیدن بر ریش به معنای تأکید بر پابندی به صلح و عدم خیانت بود.

۱۷. نتیجه

بر اساس مطالب فوق و با بررسی اجمالی تاریخ عصر جاهلیت می‌توان گفت که جنگ جزء لاینفک زندگی اعراب بوده و بخشی از زندگی روزمره آنان را به خود اختصاص داده بود. دستیابی به آب، تصرف چراگاه‌ها، ثار و انتقام، تفاخرات و رقابت‌های قبیله‌ای و دستیابی به غنائم، بخشی از دلایل این جنگ‌ها به حساب می‌آمد. این جنگ‌ها هرچند اعراب را با مشکلاتی مواجه می‌نمود اما آنان شجاعت، جوانمردی و در نهایت سعادت خود را در آن‌ها جستجو می‌کردند، به گونه‌ای که کشته شدن در میدان جنگ و تبدیل شدن به قهرمان داستان‌های حماسی نهایت آرزوی ایشان بود؛ اما در این میان نکته مهم‌تر آن که جنگ‌های عرب پیش از اسلام، در کنار همه‌ی خشونت‌هایی که در دل خود داشتند، نمود کاملی از اوضاع و شرایط موجود طبیعی، فرهنگی و اجتماعی شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام بودند؛ به گونه‌ای که به جرئت می‌توان ادعا نمود که شناخت ساختار اجتماعی و فرهنگی عرب پیش

از اسلام در گرو درک و فهم این جنگ‌ها و سنت‌های حاکم بر آنان می‌باشد. در واقع از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که جنگ، بخش عمده‌ای از حیات و زندگی عرب پیش از اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده بود. آنان به واسطه جنگ، نوعی نظام ارتباطی که متشکل از نمادها، رموز و نشانه‌های خاص بود را به وجود آورده بودند. این علائم و نشان‌ها در این منظومه ارتباطی دارای مفاهیم و معانی مختص به خود بودند که هر یک به تنهایی و در عین حال در کنار همدیگر مفهوم جنگ و ماهیت آن را در فرهنگ اعراب تشکیل می‌دادند. تردیدی نیست که این مفاهیم و نمادها برگرفته از محیط جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره پیش از اسلام بود. آنان در این موضوع، عناصر مختلفی چون آتش، سنگ، خاکستر، برخی حیوانات نظیر شتر و همچنین شخص انسان، لباس، ریش و صدای او را به خدمت می‌گرفتند. این عناصر به عنوان نمادها و رموزی که اعراب وظیفه کامل خود را به عنوان بخشی از سیستم جنگی خود انجام می‌دادند و از ارزش اخلاقی و اجتماعی برخوردار بودند که بسیار مورد احترام آن‌ها بودند.

فهرست منابع و مآخذ:

- آریان پور، منوچهر و همکاران (۱۳۸۵). فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران: جهان رایانه.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله (۱۹۲۴). بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، قاهره: دارالکتب.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله (۱۹۵۴). روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم والسبع المثانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آمدی، أبو الحسن سیف‌الدین علی بن ابی علی (۱۹۸۰). الاحکام فی الاصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی اکرم (۱۹۹۶). أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ، تحقیق عادل أحمد الرفاعی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی اکرم (۱۴۱۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۹۵۹). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۰۲). غریب الحدیث، تحقیق عبدالمعطی امین القلعجی، مکه مکرمه: بی نا.

- ابن حبيب، أبو جعفر محمد بن حبيب البغدادي (١٩٨٥). المنمق في اخبار قريش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، بيروت: عالم الكتب.
- ابن حجر عسقلاني، شهاب‌الدين ابوالفضل احمد بن علي (١٤٠٢). فتح الباري بشرح صحيح البخاري، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابن حزم، أبو محمد علي بن احمد بن سعيد الأندلسي (١٩٥٩). جمهره انساب العرب، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٩٨٤). مقدمه، بيروت: دارالقلم.
- ابن رشيق، أبو علي الحسن القيرواني (١٩٨١). العمدة في محاسن الشعر وآدابه، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: دارالجيل.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع البصري، (١٩٨٩)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر
- ابن عباد، أبو القاسم اسماعيل بن عباد بن العباس الطالقاني، (١٩٩٤)، المحيط في اللغة، تحقيق الشيخ محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتب
- ابن عبدربه، أبو عمر احمد بن محمد، (١٩٨٣)، العقد القرئيد، تحقيق عبدالمجيد الترحيني، بيروت، دارالكتب العلمية
- ابن طفيل، عامر (١٩٧٩). ديوان عامرين الطفيل، بيروت: دارصادر.
- ابن قتيبه، أبو محمد بن عبدالله بن مسلم (١٩٣٢). الشعر والشعراء، صححه وعلق عليه مصطفى أفندي السقا، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (١٩٨٥). لسان العرب، بيروت: دارصادر
- ابن هشام، عبدالملك بن هشام بن ايوب الحميري (١٣٧٧). السيره النبويه، ترجمه رفيع الدين اسحاق بن محمد همداني، تهران: خوارزمي.
- أبو سويلم، انور (١٩٨٧). دراسات في الشعر الجاهلي، بيروت: دارالجيل.
- أبو منصور، محمد بن أحمد (١٩٧٧). الرمز والرمزية في الشعر المعاصر، قاهره: دارالمعارف.
- ابوهلال عسكري، حسن بن سهل (١٩٩٨). جمهره الامثال، بيروت: دارالفكر.
- ابراهيم، محمد ابوالفضل و آخرون (١٩٤٢). ايام العرب في الجاهليه، قاهره: دارالكتب العلمية.
- ازرقى، محمد بن عبدالله (١٤١٦). اخبار مکه و ماجاء فيها من الآثار، بيروت: دارالاندلس.
- اصفهاني، أبو الفرج علي بن الحسين (١٩٩٤). الأغاني، تحقيق علي مهنا و سمير جابر، بيروت: دراحياء التراث العربي.
- بغدادی، عبد القادر بن عمر (١٩٩٨). خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، تحقيق محمد نبيل طريفي و اميل بدیع یعقوب، بيروت: دار الكتب العلمية.

- بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۹۶). *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- بکری، ابو عبید، عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد (۱۹۷۱). *فصل المقال فی شرح کتاب الأمثال*، تحقیق احسان عباس، بیروت: موسسه الرساله
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۹). *نشانه شناسی، نظریه و روش، پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره چهارم
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۹۶). *الحيوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل
- جندی، علی (۱۹۸۷). *الشعر الحرب فی العصر الجاهلی*، قاهره: دارالفکر العربی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله جلیبی (۱۹۶۹). *كشف الضنون عن اسامی الکتب و الفنون*، صححه و علق علی حواشیه محمد شرف الدین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حموی یاقوت، شهاب الدین أبی عبد الله یاقوت بن عبد الله (۱۹۷۹). *معجم البلدان*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- حلبی، علی بن برهان الدین (۱۴۰۰). *السيره الحلبیه فی سیره الامین المامون*، بیروت: دارالمعرفه.
- حوفی، احمد محمد (۱۹۹۶). *الحیاه العربیه من الشعر الجاهلی*، قاهره: دارالنهضه مصر.
- دادفر، سجاد (۱۳۹۵). *جنگ در نزد عرب پیش از اسلام*، مطالعات تاریخی جنگ، سال اول، شماره اول.
- دغیم، سمیح (۱۹۹۵). *ادیان و معتقدات العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالفکر اللبنانی.
- زبیدی، محمد مرتضی حسینی (۱۹۶۶). *تاج العروس فی شرح القاموس*، بیروت: دارالهدایه
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸). *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)* تهران: سمت.
- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله (۲۰۰۰). *الروض الانف فی تفسیر السیره النبویه لابن هشام*، تحقیق مجدی منصور الشوری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عبدی، دادفر (۱۳۹۵). *تحول سنت ثار در تاریخ اجتماعی عصر جاهلیت*، مجله تحقیقات اجتماعی، دوره ۶ شماره ۱.
- علی، جواد (۱۹۸۷). *المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم الملایین.
- فاکهی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق العیاش (۱۴۱۴). *اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه*، تحقیق عبدالملک عبدالله دهیش، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر.
- فولادی، محمد، حسن پور، مریم (۱۳۹۴). *نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر؛ جامعه تحلیلی شناختی*، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم، شماره چهارم.

- قالی، ابو علی اسماعیل بن قاسم البغدادی (۱۹۷۸). *الامالی فی لغة العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قیسی، نوری حمودی (۲۰۰۴). *الفروسیه فی الشعر الجاهلی*، بیروت: عالم الکتب.
- مزاحم، عبد السلام محمد هارون نصر (۱۹۶۲). *وقعه صفین*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالنشر الکتب العربیه.
- مقدسی، المطهر بن الطاهر (۱۴۲۸) *البدء والتاریخ*، قاهره: مکتب الثقافه الدینیه.
- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد (۱۴۰۷). *مجمع الأمثال*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وانلی، فیصل (۱۹۸۷). *تاریخ العرب القدیم فی النصوص الاشوریه*، کویت: دارالعلم.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). *به سوی شناخت انسان و سمبول هایش*، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دایره.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۴). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 3, No.17, autumn 2021

A Semiotic Study of Concepts of War Symbols, Traditions, and Codes of Pre-Islamic Arabs

*Majid Hajibabaei; *Sajjad Dadfar***

Abstract

The wars of the pre-Islamic era, known as Ayyām al-‘Arab, to some extent reflect the pre-Islamic sociocultural mechanism of the tribal system of the Arabian Peninsula. The present research article aimed to study the kinds of symbols and codes the pre-Islamic Arabs used in their wars and the meaning of those symbols and codes in the social, behavioral, and communicative system of the Arab society. The hypothesis of this study can be stated in this way that studying the concepts of symbols and codes of Ayyām al-‘Arab as behavioral manifestations and patterns rising from the jahali culture can reveal perspectives from the subjective and objective worlds of Arabs. Accordingly, using the historical method, primary sources, and some recent research, we tried to analyze the pre-Islamic wars from the perspective of semiotics and its dominant traditions. The findings show that the symbols and traditions are the result of geographical, social, and cultural environment of the Arabian Peninsula before Islam, and the jahali Arabs were strongly committed to them as moral and social values.

Keywords: Ayyām al-‘Arab, war, Arabs, symbols, the Arabian Peninsula.

* Corresponding author: Faculty Member of Department of History, Arak University; Email: majidhajibabae@gmail.com

** Faculty Member of Department of History; Razi University; Email: sdadfar@razi.ac.ir
|Received: October 14, 2021; Accepted: November 25, 2021| DOI:10.29252/HSOW.5.3.47|